

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

سید مرتضی نوعی باغبان**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱

چکیده

سیاست‌های خاورمیانه‌ای فرانسه به‌طور عام، و سیاست‌های عربی آن به‌طور خاص، توسط شارل دوگل بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، پایه‌گذاری شد. از آن زمان به بعد، سیاست‌های عربی به‌عنوان میراث دوگل، سرلوحه سیاست خارجی روسای جمهور فرانسه قرار گرفت. شیراک از جمله روسای جمهوری بود که به اصول سیاست خارجی دوگل، از جمله سیاست‌های عربی وی پایبند ماند و در طول دوران ریاست جمهوری خود روابط حسنه‌ای را با دولت‌های عرب سکولار منطقه خاورمیانه، برقرار کرد. بعد از شیراک و روی کار آمدن سارکوزی، در دوران مبارزات انتخاباتی، شعار گسست از گذشته و کم‌رنگ شدن سیاست‌های عربی فرانسه سرلوحه کار سارکوزی قرار گرفت، اما پس از پیروزی وی در مبارزات انتخاباتی، در عمل، سیاست‌های عربی در سیاست خارجی فرانسه در دوران وی همچنان پابرجا مانده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی فرانسه، گلیسم، چندجانبه‌گرایی، اتحادیه مدیترانه، خاورمیانه عربی

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

** کارشناس ارشد مطالعات اروپا

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۲ - ۱۴۱.

مقدمه

تا پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، ضعف عملکرد فرانسه در جهان عرب و نیز حمایت بی‌دریغ این کشور از اسرائیل، باعث شد تا فرانسه وجهه مناسبی نزد بسیاری از کشورهای عرب و مسلمان خاورمیانه نداشته باشد، اما با خاتمه جنگ الجزایر در سال ۱۹۶۲ و پایان دوران استعمار فرانسه، موجبات مخالفت این کشور با اعراب از بین رفت. از این‌رو، دوگل به این نتیجه رسید که یک بازنگری اساسی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و عربی فرانسه بنماید. لذا وی ارسال اسلحه به اسرائیل را متوقف نمود و با نوعی بازی دوگانه، از سویی اعراب را به‌خاطر تهدیداتشان علیه موجودیت اسرائیل محکوم می‌کرد و از طرف دیگر، رفتار اسرائیل را به‌خاطر شروع درگیری‌ها تقبیح نمود و در همین راستا اعلام کرد: فرانسه تغییرات ناشی از جنگ ۱۹۶۷ را نمی‌پذیرد و خواستار عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی عربی شد. این رفتار دوگل باعث گردید تا از همان ابتدا سیاست خاورمیانه فرانسه بر اساس انتقاد کنترل شده از اسرائیل و جانب‌داری نسبی از اعراب پایه‌ریزی شود.^۱

رهبران بعدی فرانسه، چه از جناح چپ و چه از جناح راست، سیاست‌های عربی دوگل را دنبال کردند؛ به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۷۸ حکومت فرانسه زمینه اعزام نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان را جهت کنترل مرزهای لبنان و اسرائیل فراهم نمود. نکته قابل توجه این است که، روابط فرانسه با اسرائیل همچنان سرد باقی ماند و روسای جمهور پس از دوگل، روابط خود را با دولت‌های عرب بهبود بخشیدند و همراه دولت‌های عربی اقدامات اسرائیل را محکوم نمودند.^۲

هدف این مقاله بر چند موضوع پی‌ریزی شده است که عبارتند از: چرا سیاست‌های عربی در سیاست خارجی فرانسه شکل گرفته است؟ آیا سیاست‌های عربی در دوران شیراک همچنان ادامه داشته است؟ سیاست‌های عربی شیراک به چه شکلی خود را نمایانده است؟ آیا سیاست‌های عربی فرانسه در دوران سارکوزی متوقف شده و یا اینکه تداوم یافته است؟

سیاست‌های عربی سارکوزی چگونه خود را در سیاست خارجی وی نمایان کرده است؟

در طول پژوهش، سعی بر این است که از یک سو به این پرسش‌ها پاسخ داده شود و از سوی دیگر، سیاست‌های عربی شیراک و سارکوزی با یکدیگر مقایسه شود.

چرایی شکل‌گیری سیاست‌های عربی و توجه به خاورمیانه

در شکل‌گیری و تقویت سیاست‌های عربی فرانسه در قبال اعراب و کشورهای اسلامی، عوامل گوناگون دخیل می‌باشند. این عوامل به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. عوامل داخلی بیشتر به حضور مسلمانان در فرانسه و نقش آنها در این جهت‌گیری بر می‌گردد و عوامل خارجی بیشتر به ویژگی‌های خاورمیانه به‌عنوان منطقه اثرگذار که کشورهای عربی و اسلامی در آنجا قرار دارند. به‌طور کلی این عوامل تاثیرگذار عبارتند از:

۱. توجه کشورهای اروپایی، ازجمله فرانسه به خاورمیانه و کشورهای عربی به‌سبب وجود منابع عظیم نفتی و گازی در آنها. با توجه به روند افزایش مصرف نفت، فرانسه به‌شدت به واردات نفت از کشورهای عربی وابسته خواهد شد، از این‌رو نفوذ آمریکا در این منطقه، تهدیدی برای منافع فرانسه به‌حساب می‌آید.^۳ همچنین از نظر بعد مسافت و هزینه، برای فرانسه به‌صرفه است که نفت و گاز خود را از خاورمیانه تامین نماید. بنابراین، یکی از دلایل شکل‌گیری سیاست‌های عربی در سیاست‌های خارجی فرانسه، تلاش‌های فرانسه در جهت تامین نیازهای نفتی خود در این منطقه و حفظ پایگاه‌های خود در آن است.^۴

۲. عامل دیگر، نزدیکی جغرافیایی فرانسه به کشورهای عربی و منطقه‌ای خاورمیانه است. عوامل گوناگون همچون فقر، جنگ، افراطی‌گری در خاورمیانه، تاثیر مستقیمی بر امنیت فرانسه و اروپا می‌گذارد و زمینه مهاجرت‌های غیرقانونی به فرانسه را فراهم می‌نماید. بنابراین، تلاش‌های فرانسه در خاورمیانه چه به‌صورت یک‌جانبه و چه در غالب اتحادیه اروپا در جهت ارتقای صلح، رفاه، رشد اقتصادی و همچنین مبارزه با تروریسم می‌باشد تا بدین وسیله هزینه ناآرامی‌هایی را که در این منطقه به اروپا تحمیل کرده است، کاهش دهد.^۵

۳. منطقه خاورمیانه به‌واسطه قرار گرفتن میان قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا از نظر راهبردی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در خاورمیانه چند منطقه راهبردی جهانی وجود دارد که عبارتند از: تنگه هرمز، باب‌المندب و تنگه بسفر و داردانل. این تنگه‌ها علاوه بر اینکه از اهمیت وافر در زمان صلح جهت سهولت حمل و نقل میان قاره برخوردار است، در زمان جنگ نیز محل راهبردی مناسب برای عبور نیروهای نظامی است. بنابراین، تسلط و نفوذ بر خاورمیانه و

نقاط راهبردی آن به واسطه نقش ترانزیتی، می تواند مزیت مهم راهبردی و نظامی را باعث گردد.^۶

۴. علاوه بر اهمیت منطقه خاورمیانه که کشورهای عربی در آن قرار دارند، ویژگی های داخلی و جمعیتی فرانسه در شکل گیری سیاست های عربی فرانسه، نقش بسزایی داشته است. مهم ترین عامل، تغییر جمعیتی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم است، به گونه ای که امروز حداقل ۱۰ درصد جمعیت ۶۰ میلیونی فرانسه، مسلمانان می باشند. از جمله ویژگی های این جمعیت مسلمان، میزان بالای نرخ مولید آنها نسبت به دیگر شهروندان فرانسوی است. این رشد بالای مولید باعث خواهد شد که بر اساس تخمین های زده شده تا سال ۲۰۳۰، جمعیت مسلمان فرانسه حداقل به ۲۵ درصد کل جمعیت آن برسد. علاوه بر رشد جمعیت، در طول دهه گذشته فرهنگ اسلامی در میان مسلمانان بسیار رشد یافته است. تظاهرات های ضدیهود و ضدآمریکایی در فرانسه توسط مسلمانان شاهد این مدعی می باشد. بنابراین، یکی از مهم ترین عوامل ترغیب کننده سیاست های عربی در فرانسه، جمعیت زیاد مسلمانان در آن کشور می باشد.^۷

۵. علاوه بر حضور مسلمانان به عنوان یک اقلیت پرجمعیت، میراث تاریخی در شکل گیری سیاست های عربی فرانسه تاثیرگذار بوده است. فرانسه در طول تاریخ، در تونس، مراکش، الجزایر، سوریه و لبنان سیاست های استعماری داشته است. این کشور به مدت ۱۳۰ سال، الجزایر را تحت اشغال خود قرار داد که سرانجام پس از ۸ سال جنگ، که منجر به کشته شدن ۳۰۰ هزار الجزایری و ۲۰ هزار فرانسوی شد، از آن کشور عقب نشینی کرد. لذا امروزه سیاست های عربی و تلاش فرانسه به منظور حفظ نفوذ خود در میان کشورهای عربی، در راستای جایگزینی سیاست های استعماری در آن منطقه می باشد.

بنابراین، با توجه به دلایل مطروحه، با خاتمه جنگ الجزایر در سال ۱۹۶۲ و پایان دوران استعمار فرانسه، موجبات مخالفت این کشور با اعراب از میان رفت. به همین دلیل، دوگل به این نتیجه رسید که یک بازنگری اساسی در سیاست های خاورمیانه ای و عربی فرانسه بنماید. از این زمان بود که وی پی برد، فرانسه یک قدرت جهانی نیست و باید سیاست های منطقه ای خود را تقویت نماید. لذا در این راستا اعلام کرد که فروش اسلحه به اسرائیل را متوقف می نماید، تغییرات ناشی از جنگ ۱۹۶۷ را نمی پذیرد و خواستار عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغالی عربی شد.^۸

سیاست‌های عربی شیراک در خاورمیانه

به‌طور کلی سیاست خارجی شیراک، تحت تاثیر اندیشه و اصول گلیسم؛ یعنی حفظ مرتبه و عظمت فرانسه، اتحاد و همبستگی، استقلال فرانسه در طول ۱۲ ماه ریاست جمهوری وی تبلور یافت.^۹ لذا در قالب اندیشه‌های مطرح شده گلیسم در فرانسه، دو اصل اساسی در سیاست خارجی شیراک کاملاً نمایان گردیده است که عبارتند از:

۱. توجه به چندجانبه‌گرایی و تلاش در جهت تقویت نهادهای چندجانبه؛
 ۲. تمرکز بر شکل‌گیری نظام چندقطبی که در قالب این نظام، اروپا به‌عنوان یکی از قطب‌های اصلی آن در مقابل اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه کاخ سفید به‌شمار می‌آید.
- بنابراین، تحت تاثیر اندیشه‌های گلیسم و توجه به چندجانبه‌گرایی و شکل‌گیری نظام چندقطبی در سیاست خارجی شیراک، سیاست‌های عربی وی ترسیم گردیده است.^{۱۰}
- سیاست‌های عربی جدید ژاک شیراک، در صدد بازگشت فرانسه به‌عنوان یک بازیگر اصلی در خاورمیانه و دفاع از نقش فعال و بازیگر موثر در منطقه بود. در همین راستا در ۸ آوریل ۱۹۹۶ ژاک شیراک در سفر خود به خاورمیانه، در لبنان، به دانشجویان دانشگاه کاربو^(۱) در ارتباط با سیاست‌های عربی گفت: «سیاست عربی فرانسه به‌عنوان یکی از اصول اساسی سیاست خارجی من است.» همچنین وی تمایلات خود را در جهت یک حرکت جدید در سیاست خارجی فرانسه مطرح کرد.^{۱۱}

شیراک همواره برای کسب نقش بازیگر اصلی برای فرانسه، در خاورمیانه، بر دو موضوع تاکید می‌نمود: ۱. شورای امنیت سازمان ملل، که در آن فرانسه می‌تواند تاثیر گسترده‌ای به‌عنوان عضو دایم شورای امنیت بر تصمیم‌گیری‌ها بگذارد؛ و ۲. اتحادیه اروپا، جایی که فرانسه در آن به‌عنوان رهبر سیاست خارجی ایفای نقش می‌کند. شیراک بارها بر این مساله تاکید داشته که تقویت سیاست‌های خارجی مشترک اروپا، منجر به گسترش نفوذ فرانسه در جهان و خاورمیانه می‌گردد. لذا از نظر وی سیاست خارجی اروپا در خاورمیانه یک امر ضروری بود.^{۱۲} بنابراین، توجه شیراک به

1. Cario

سازمان ملل و اتحادیه اروپا در سیاست‌های عربی وی در خاورمیانه، در راستای دو اصل اساسی، یعنی توجه به چندجانبه‌گرایی و تقویت نهادهای چندجانبه از یک سو، و شکل‌گیری جهان چندقطبی از سوی دیگر، در سیاست خارجی فرانسه است. به‌طور کلی، سیاست‌های عربی شیراک شامل روابط فرانسه با کلیه کشورهای عربی خاورمیانه می‌شود که در اینجا ما صرفاً به برخی از مصادیق آن، که دیدگاه فرانسه نسبت به فرایند صلح اعراب و اسرائیل از مهم‌ترین آنها می‌باشد، اشاره می‌کنیم.

– فرایند صلح اعراب و اسرائیل

روند صلح اعراب و اسرائیل همواره برای سیاست خارجی فرانسه از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است، اما اسرائیل و آمریکا مطرح می‌کنند که سهم اروپا در فرایند صلح، باید صرفاً محدود به کمک‌های مالی گردد. این دیدگاه به‌شدت با مخالفت رهبران اروپا، به‌خصوص ژاک شیراک مواجه گردید. شیراک از اقدامات اسرائیل در منطقه انتقاد می‌کرد و فعالیت‌های دیپلماتیک برای حل منازعه را بهترین راه حل می‌دانست. بعد از ترور رابین در نوامبر ۱۹۹۵ و روی کارآمدن نتانیاهو در می ۱۹۹۶، بحرانی‌تر شدن روند صلح اعراب و اسرائیل باعث گردید که بین ۴ الی ۸ آوریل ۱۹۹۶ شیراک به مصر و لبنان سفر کند. وی در لبنان تصریح نمود: «سیاست فرانسه در خاورمیانه در جهت حمایت از عقب‌نشینی اسرائیل و نیروهای نظامی سوریه از لبنان است.»^{۱۳}

در مصر، شیراک طرح جامع‌تری را برای روند صلح در خاورمیانه مطرح نمود. طرحی با عنوان سرزمینی برای صلح، که بر تشکیل دولت مستقل فلسطینی تأکید داشت. شیراک در آن سفر عنوان کرد: «مصر و فرانسه بایستی نقش رهبری داشته باشند، مصر برای جهان عرب و فرانسه برای کل اروپا.»^{۱۴} سفر شیراک به خاورمیانه منجر شد به اینکه اسرائیل و آمریکا، فرانسه را در مذاکرات صلح در نظر بگیرند اما اقدامات دیپلماتیک فرانسه در بحران لبنان و اسرائیل در می ۱۹۹۶ این مساله را نشان داد که فرانسه می‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیزی با آمریکا در منطقه، رقابت کند. حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۹۶ آزمون مناسبی برای سیاست‌های عربی

شیراک بود. اسرائیل در یک عملیات نظامی با عنوان خوشه انگور، به جنوب لبنان حمله کرد. در این زمان دولت فرانسه به طور کاملاً مستقل از اروپا، مذاکرات را جهت توقف خشونت آغاز نمود. سرانجام دیپلماسی اروپا در توقف خشونت جواب داد. وزیر امور خارجه وقت فرانسه در آن زمان مطرح نمود که مذاکرات دیپلماتیک فرانسه در این واقعه، موفقیت بزرگی برای فرانسه بود و به رغم تردیدهای بسیار فرانسه نقش جهانی خود را دست یافت، اما این واقعه تاثیر مستقیمی بر سیاست‌های چندجانبه شیراک گذاشت؛ زیرا دغدغه فکری شیراک نارضایتی شرکای اروپایی از اقدامات یکجانبه فرانسه در جنوب لبنان بود. بنابراین نارضایتی اروپاییان از اقدامات یکجانبه فرانسه در بحران ۱۹۹۶، باعث شد که شیراک سعی در ایجاد یک حرکت اروپایی در روند صلح اعراب و اسرائیل نماید. لذا از این بحران به بعد، بیشتر اقدامات شیراک در روند صلح اعراب و اسرائیل در چارچوب اتحادیه اروپا، یعنی بر اساس اتکا بر چندجانبه‌گرایی و نهادهای چندجانبه صورت پذیرفت.^{۱۵}

در روند صلح اعراب و اسرائیل، شیراک علاوه بر آنکه از دولت لبنان و مرزهای این کشور در تقابل با اسرائیل حمایت می‌نمود، بر تشکیل دولت مستقل فلسطینی، توقف شهرک‌سازی اسرائیل و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷، تاکید داشت. در همین راستا، وی از یاسر عرفات به عنوان رهبر منتخب مردم فلسطین، یعنی کسی که در نظر آنها نمایان‌گر خواسته قانونی فلسطین برای داشتن یک حکومت مستقل است، حمایت می‌کرد. حمایت شیراک از عرفات، تصویر غیرقابل بحث فرانسه را به عنوان مهم‌ترین مدافع فلسطینیان تضمین نمود. حمایت شیراک از عرفات و تشکیل دولت مستقل فلسطینی به رهبری وی، به حدی بود که منجر به خراب‌تر شدن روابط فرانسه با اسرائیل گردید.^{۱۶}

شیراک در نشست ژوئن ۲۰۰۴ ناتو، در حمایت از عرفات و تشکیل دولت مستقل فلسطینی گفت: «عرفات تنها شخصیت سیاسی در فلسطین است که می‌تواند توافق و مصالحه بین مردم فلسطین را به وجود آورد. این اقدام توسط هیچ شخص دیگری قابل اجرا نمی‌باشد و این دلیل اصلی حمایت من از عرفات است.»^{۱۷}

حمایت‌های بی‌دریغ شیراک از عرفات، باعث شد که وی از دیدگاه غرب، به عنوان شخصی که

از نقش رادیکال عرفات چشم‌پوشی نموده و سعی می‌کند تا نقش وی را از شکست مذاکرات در روند صلح تبرئه نماید، معرفی شود. به‌طور کلی اقدامات شیراک در روند صلح اعراب و اسرائیل را باید در دو شیوه از یکدیگر متمایز کرد؛ در شیوه اول، اقدامات و سیاست‌های شیراک در چارچوب دیدگاه‌های فرانسه و سیاست‌های عربی، به‌طور یکجانبه است که در جنگ خوزه انگور، نزدیکی با عرفات و حزب الله کاملاً نمایان است؛ اما در شیوه دوم، تأکید و توجه بر چندجانبه‌گرایی در چارچوب اتحادیه اروپا و تقویت نقش اتحادیه در روند صلح اعراب و اسرائیل است که ما در اینجا به شرح اقدامات فرانسه در چارچوب اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

– نقش آفرینی فرانسه در روند صلح خاورمیانه در چارچوب اتحادیه اروپا

در زمان جنگ خوزه انگور، که در نتیجه تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان شکل گرفت، اقدامات دیپلماتیک یک‌جانبه فرانسه برای اداره بحران، با نارضایتی دیگر متحدان اروپایی همراه شد. از این‌رو بعد از این بحران، دغدغه فکری شیراک جلب رضایت متحدین اروپایی خود بود.^{۱۸} دولت شیراک به سبب کاهش آوازه و اعتبارش، از اقدام یک‌جانبه در فرآیند صلح خودداری نمود و از آن پس بر نقش رهبری خود در چارچوب اتحادیه اروپا، تأکید کرد. در همین راستا شیراک در دوره دوم سفرهای خود به خاورمیانه، بین ۱۹ الی ۲۵ اکتبر ۱۹۹۶، به مصر، اسرائیل، اردن، لبنان و فلسطین این گونه گفت: «اروپا باید به صورت حامی فرایند صلح، در کنار ایالات متحده قرار گیرد.» چنین گفتاری از سوی شیراک حاکی از توجه وی در افزایش نفوذ و تأثیر اروپا در روند صلح و تأثیرگذاری فرانسه از طریق اروپا بر آن می‌باشد.^{۱۹}

– عملکرد اتحادیه اروپا در روند صلح اعراب و اسرائیل

به‌طور کلی خاورمیانه و اروپا در طول قرون اخیر روابط نزدیکی با یکدیگر داشتند و امروزه جغرافیای سیاسی خاورمیانه، نتیجه استعمار اروپا بر این منطقه بوده است. با وجود این، در طول جنگ سرد تأثیر امریکا در خاورمیانه روز به‌روز گسترش یافت که به‌ازای آن، اثرگذاری فرانسه و انگلستان در مستعمرات سابقشان کاهش یافته است. بعد از جنگ سرد، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک

بازیگر جدید در منطقه ظهور کرد که ممکن بود در آینده به عنوان رقیب آمریکا به حساب آید. از آن زمان تا به امروز، فعالیت‌های اتحادیه اروپا در خاورمیانه، به خصوص در فرایند صلح اعراب و اسرائیل به شیوه‌های گوناگون نمایان گردید. باید بین دو فعالیت اتحادیه اروپا در روند صلح تمایز قائل شد. اولین شیوه که از سال ۱۹۹۳ آغاز شد، اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر که تحت رهبری آمریکا قرار دارد، از روند صلح حمایت می‌کرد. در این شیوه، اقدامات اتحادیه اروپا به صورت غیرمستقیم صورت می‌گرفت که سرانجام با شکست تلاش‌های اتحادیه اروپا در شیوه اول، از آغاز سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا سعی نمود به طور مستقیم در روند صلح اعراب و اسرائیل وارد شود.^{۲۰}

– حاکمیت امنیتی غیرمستقیم اتحادیه اروپا

حاکمیت امنیتی غیرمستقیم اروپا با روند بارسلون آغاز و تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت. در طول این مرحله، اتحادیه اروپا تلاش می‌کرد که در سه شیوه، از روند صلح حمایت کند که عبارت بودند از: ۱. حمایت‌های مالی؛ ۲. حمایت از ثبات‌سازی و راه حل‌های چندجانبه؛ و ۳. حمایت از شکل‌گیری یک دولت مستقل فلسطینی. حاکمیت امنیتی غیرمستقیم اروپا، از شیوه‌های گوناگون استفاده نمود که ما در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. روند بارسلون

شکل‌گیری تهدیدات جدید برای اتحادیه اروپا از سوی خاورمیانه، به این منجر شد که رهبران اتحادیه اروپا، به منظور کاهش چالش‌های امنیتی، کشورهای خاورمیانه را تشویق به اصلاحات سیاسی نمایند. روند بارسلون در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا به منظور مشارکت در خاورمیانه و شمال آفریقا، شکل گرفت. در آن نشست، ۱۵ عضو اتحادیه (با نقش کلیدی فرانسه) همراه با مصر، الجزایر، اردن، لبنان، مالت، مراکش، فلسطین و ترکیه حضور یافتند که در آن خواهان یک روابط قوی با کشورهای اطراف مدیترانه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به منظور ایجاد یک منطقه هم‌گرا در مدیترانه شدند. این همکاری سه هدف عمده، تجارت آزاد، ارتقاء سطح فرهنگی و گسترش صلح و ثبات داشت.^{۲۱}

۲. سیاست‌های اروپا در قبال همسایگان خاورمیانه

تفاوت سیاست‌های همسایگی اروپا با روند بارسلون، ایجاد روابط دوجانبه اتحادیه اروپا با همسایگان بود. سیاست‌های همسایگی اروپا در سال ۲۰۰۴، به‌منظور روشی جهت گسترش روابط اتحادیه اروپا با کشورهای همسایه شکل گرفت. این سیاست شامل ارمنستان، آذربایجان، مصر، گرجستان، اسرائیل، اردن، لبنان، مولداوی، مراکش، فلسطین، تونس و اوکراین می‌شود. این سیاست به‌دنبال حمایت از اصلاحات، مدرنیزاسیون و ایجاد ثبات در همسایگی اتحادیه اروپا می‌باشد.^{۲۲}

— حاکمیت مستقیم امنیت اتحادیه اروپا

بعد از آوریل ۲۰۰۲ هنگامی که اسرائیل بخش عظیمی از غزه در کرانه باختری را به اشغال خود در آورد، موضوع حضور مستقیم اتحادیه اروپا در روند صلح مطرح گردید. ایالات متحده در برخی زمینه‌ها نقش اتحادیه اروپا را پذیرفت. با وجود این، اسرائیل همچنان صرفاً بر نقش اتحادیه در بعد اقتصادی تأکید داشت، اما از آنجا که اتحادیه اروپا به‌طور موکد از دولت مستقل فلسطینی حمایت و اقدامات اسرائیل را زیر سوال می‌برد، باعث شد که فلسطینی‌ها از نقش فعال اتحادیه اروپا در روند صلح حمایت کنند.^{۲۳}

۱. نشست چهارجانبه: یکی از اقدامات مستقیم امنیتی اتحادیه اروپا، حضور در نشست چهارجانبه می‌باشد. کمیسیون اروپا در چارچوب این نشست‌ها خود را متعهد به روند صلح می‌داند و نظارت خود را برای ایجاد صلح خاورمیانه مطرح می‌کند. این نظارت به‌عنوان نقشه راه برای صلح توسط چهارجانبه، در سال ۲۰۰۳ مطرح گردید.^{۲۴}

۲. نماینده ویژه اتحادیه اروپا در خاورمیانه: نماینده عالی‌رتبه سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خاورسولانا، نقشی موثر برای اتحادیه در امور خارجی بازی نموده است. این نماینده عالی‌رتبه، نه‌تنها از سوی اعضای چهارجانبه، بلکه از طرف دیگر بازیگران منطقه به‌عنوان یک بازیگر موثر در روند صلح به‌رسمیت شناخته شده است.^{۲۵}

۳. ماموریت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا: ماموریت پلیسی اتحادیه اروپا در فلسطین در

آوریل ۲۰۰۵، اتحادیه اروپا و مقاومت فلسطین، دفتر همکاری اتحادیه اروپا برای حمایت از پلیس فلسطین، نهاد ماموریت پلیسی اتحادیه اروپا در فلسطین را تاسیس نمودند.^{۲۶}

سرانجام می‌توان این‌گونه مطرح کرد که سیاست‌های شیراک در قبال روند صلح اعراب و اسرائیل به دو صورت اتخاذ گردیده است؛ شیوه اول که بیشتر در آغاز ریاست جمهوری وی اتخاذ می‌شود، به صورت یک‌جانبه در جهت تاثیرگذاری در روند صلح اعراب و اسرائیل بود که نارضایتی متحدان اروپا و ناتوانی فرانسه در کسب جایگاه ویژه در روند صلح، باعث گردید شیراک سعی در تقویت اتحادیه در تاثیرگذاری بر منطقه نماید. شیوه دوم، اتخاذ تصمیم‌گیری در روند صلح در قالب چندجانبه‌گرایی (اتحادیه اروپا) بود که بر شیوه اول غلبه یافت.

– شیراک و لبنان

به‌طور کلی فرانسه به‌عنوان یک قدرت استعماری پیشین در منطقه خاورمیانه، پیوندهای تاریخی، مذهبی و زبانی با لبنان دارد و همه روسای جمهور فرانسه احساس دوستی نزدیکی نسبت به لبنان می‌کنند. فرانسه، لبنان را به عنوان حیات خلوت خود در خاورمیانه به حساب می‌آورد و تحولات این کشور را به‌دقت دنبال می‌کند.^{۲۷}

این مساله در دوران ریاست جمهوری شیراک همچنان تداوم یافت. روابط شیراک با رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان، بسیار صمیمانه بود. این روابط به‌گونه‌ای بود که در دوران انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۴، برخی از ثروتمندان لبنان از جمله رفیق حریری، به منظور انتخاب مجدد شیراک هزینه‌های بسیاری کردند. از سوی دیگر، شیراک به حکومت لبنان برای جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی، کمک‌های فراوانی نمود. علاوه بر رفیق حریری، روابط شیراک با حزب‌الله کاملاً حسنه بود. در سال ۲۰۰۲ در ماه اکتبر، شیراک حسن نصرالله را به نشست بیروت دعوت نمود. حضور حزب الله در آن نشست به معنی مشروعیت دادن شیراک به این گروه بود.^{۲۸} شیراک همواره مطرح می‌نمود: حزب الله سازمانی سیاسی و یکی از اجزای مهم جامعه لبنان است و قرار گرفتن نام آن در میان سازمان‌های تروریستی، عامل بی‌ثباتی لبنان می‌گردد.^{۲۹} بنابراین یکی از کشورهای عربی مورد توجه شیراک، لبنان بود و علاوه

بر روابط قوی سیاسی با دولت لبنان، با گروه‌ها و احزاب سیاسی، از جمله حزب الله روابط حسنه‌ای برقرار کرد.

– شیراک و سوریه

یکی دیگر از کشورهایی که در خاورمیانه مورد توجه شیراک قرار داشت، سوریه بود و وی همواره در راستای تقویت روابط با این کشور گام برمی‌داشت. شیراک در راستای سیاست‌های گلیستی خود در خاورمیانه، اذعان می‌کرد که روابط فرانسه و سوریه یک دوستی پایان‌ناپذیر است. شیراک تنها رهبر دولت غربی بود که در سال ۲۰۰۰ در مراسم تدفین حافظ اسد شرکت کرد. از سوی دیگر، اولین سفر خارج از خاورمیانه بشار اسد، در ژوئن ۲۰۰۱ به پاریس بود که نشان‌دهنده روابط حسنه دو کشور با یکدیگر به حساب می‌آمد.

دولت شیراک همواره از حکومت اسد در سوریه حمایت به عمل می‌آورد و سیستم‌های نظامی و سلاح‌های فرانسوی را به سوریه می‌فروخت، اما با ترور رفیق حریری، شیراک، سوریه را عامل این ترور دانست. لذا روابط دو کشور تا پایان ریاست جمهوری شیراک تیره گردید.^{۳۰}

– شیراک و عراق

یکی از ویژگی‌های سیاست‌های عربی شیراک، برقراری روابط دوستانه با رهبران کشورهای عربی بود؛ به عنوان مثال، شیراک علاوه بر آنکه از فلسطین و لبنان در برابر اسرائیل حمایت می‌کرد، با عرفات و رفیق حریری روابط دوستی عمیقی برقرار نمود. علاوه بر این، شیراک با صدام حسین روابط دوستانه عمیقی برقرار کرد. در همین راستا، از زمان روی کار آمدن شیراک در کاخ الیزه، وی خواهان پایان تحریم‌های آمریکا در سازمان ملل علیه عراق بود. شیراک معتقد بود که بهترین مسیر برای حل بحران عراق، بازگشت دوباره عراق به جامعه جهانی است.^{۳۱} به دنبال این هدف، فرانسه به شدت از قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت، که به عراق اجازه می‌داد نفت خود را در مقابل غذا و دارو مبادله نماید، حمایت کرد.^{۳۲}

در دوران شیراک، فرانسه شریک اصلی تجاری عراق تا سال ۲۰۰۳ بود. در ماه‌های پیش از

آغاز جنگ در سال ۲۰۰۳، فرانسه به شدت با جنگ و تحریم علیه عراق مخالفت نمود و مقامات عراقی با سیاستمداران فرانسوی ملاقات‌هایی داشتند و در آن نشست‌ها، به مقامات عراقی اطمینان می‌دادند که از حق وتوی خود در جهت حمله آمریکا به عراق، استفاده خواهند کرد.^{۳۳} به طور کلی، این طور می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های عربی شیراک در راستای اصول گلیسم در سیاست خارجی فرانسه بود. وی همواره سعی می‌نمود که با توجه به دو اصل اساسی چندجانبه‌گرایی و شکل‌گیری جهان چندقطبی، سیاست‌های عربی خود را دنبال کند. در همین راستا، اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل، دو نهاد مهم در سیاست خارجی شیراک به طور عام و سیاست عربی آن به طور خاص به حساب می‌آمدند. حمایت از فلسطین و لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل، حمایت از شکل‌گیری دولت مستقل فلسطینی، بازگشت مرزهای فلسطینی و اسرائیل به قبل از سال ۱۹۶۷، مخالفت با تحریم‌های شدید علیه عراق و حمله آمریکا به آن کشور، حمایت از حزب الله و روابط حسنه با سوریه، از جمله اقدامات مهم شیراک در راستای سیاست‌های عربی وی به حساب می‌آمد.

۳. سیاست‌های عربی سارکوزی

در دوران مبارزات انتخاباتی فرانسه در سال ۲۰۰۷، انتقادات بسیاری از سوی نامزدهای انتخاباتی نسبت به سیاست‌های خاورمیانه‌ای شیراک صورت گرفت. سارکوزی مدعی بود که سیاست‌های خاورمیانه‌ای وی به دنبال اثرگذاری بیشتر و پرداخت کمتر هزینه‌هاست.^{۳۴} از مهم‌ترین انتقاداتی که کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ در فرانسه نسبت به سیاست‌های عربی شیراک داشتند، عبارت بود از:

۱. هم‌زیستی فرانسه با دیکتاتورهای عرب منطقه و نادیده گرفتن جهات دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در این کشورها و توجه صرف به افزایش نفوذ سیاسی و مبادلات اقتصادی و تجاری با آنان؛

۲. عدم صراحت و قاطعیت لازم در سیاست خارجی فرانسه برای ترغیب کشورهای منطقه به مبارزه با تروریسم؛

۳. ناتوانی در امر هدایت و مدیریت نزاع اسرائیل - فلسطین از طریق خارج ساختن این بحران پیچیده و چندجانبه به یک موضوع ساده‌تر مدیریت‌انه‌ای؛

۴. فقدان قاطعیت لازم فرانسه در پیگیری موضوع خلع سلاح حزب الله؛

۵. تبدیل شدن اختلافات سیاسی فرانسه و سوریه به خصومت شخصی رهبران دو کشور به‌دنبال قتل رفیق حریری.^{۳۵}

این انتقادات از سوی سارکوزی، در دوران مبارزات انتخاباتی در قبال سیاست‌های عربی شیراک از یک سو، و سیاست‌های اعلانی وی در پیروی از سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه از سوی دیگر، انتظار یک تغییر در سیاست‌های عربی فرانسه را به‌وجود آورد. وی در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش، قول داد سیاست‌های عربی فرانسه را کم‌رنگ‌تر کند و وعده داد که نیازهای امنیتی اسرائیل را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه سارکوزی، مطرح نمود که دولت جدید فرانسه، سنت گلیسم را دنبال نخواهد کرد و مباحث حقوق بشر در امور خارجی فرانسه، جای خواهد گرفت.^{۳۶}

از زمان پیروزی سارکوزی در انتخابات، وی بارها بر روابط دوستانه‌اش با اسرائیل و حق امنیتی آن سخن به میان آورده است. سارکوزی در اکتبر ۲۰۰۷، زمانی که نخست وزیر اسرائیل، اولمرت، از پاریس ملاقات کرد، در ارتباط با اسرائیل این مساله را مطرح نمود: «اسرائیل یک واقعه شگفت‌انگیز در قرن ۲۰ است، امنیت خط قرمزی است که در ارتباط با آن نمی‌توان مذاکره کرد.» این گفته‌ها و سخنان سارکوزی نسبت به اسرائیل و مطرح نمودن تغییر سیاست‌های عربی فرانسه از یک سو و روابط دوستانه‌اش با بنیامین نتانیاهو از سوی دیگر، منجر به نگرانی متحدان عرب فرانسه گردید.^{۳۷} به‌رغم تمام این شعارها و سیاست‌های اعلانی سارکوزی مبنی بر گسست از گذشته و تغییر سیاست‌های وی در قبال کشورهای عربی، او در همان مسیری قرار گرفت که شیراک آن را دنبال می‌کرد. نگرانی کشورهای عربی از سیاست‌های سارکوزی، باعث گردید تا وی برای رفع نارضایتی و دل‌نگرانی آنها، این اطمینان را بدهد که فرانسه کماکان ارتباط با این کشورها را در اولویت خود دارد. لذا در همین راستا، سارکوزی در سفرهای خود به کشورهای عربی موفق گردید تا ضمن تشریح طرح‌های مدیریت‌انه‌ای و خاورمیانه‌ای خود، که با

هدف تقویت همکاری‌های فی مابین در بخش‌های مختلف بود، توافقات اقتصادی گسترده‌ای را به‌ویژه در بخش انرژی با این کشورها امضا کند.^{۳۸}

به‌طور کلی این‌طور می‌توان اذعان نمود که گسترش روابط سارکوزی با کشورهای عربی، مواضع وی در قبال صلح اعراب و اسرائیل، روابط گسترده با سوریه، گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای عربی خلیج فارس، ایجاد اتحادیه مدیترانه و غیره حاکی از آن است که سیاست‌های عربی سارکوزی در راستای اصول گلیسم در حرکت است؛ همان مسیری که شیراک آن را پیمود، اما وی با یک سری تغییرات جزئی در آن مسیر گام نهاده است.

– منازعه اعراب و اسرائیل

به‌طور کلی موضع سارکوزی در مقایسه با شیراک، در ارتباط با منازعه اعراب و اسرائیل تغییر نکرده است. هم‌اکنون اختلاف عمیقی بر سر این مساله در روابط دو کشور اسرائیل و فرانسه وجود دارد. در زمان سفر شیمون پرز به پاریس در مارس ۲۰۰۸، سارکوزی خواستار تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی بیت المقدس شرقی گردید. این درخواست با مخالفت جدی اسرائیل مبنی بر تقسیم بیت المقدس، مواجه شد. در آن مذاکره، سارکوزی اسرائیل را مقصر اصلی خسارت‌های اقتصادی به حکومت فلسطینی دانست و معتقد بود که این اقدام اسرائیل، مانع تشکیل یک حکومت مستقل فلسطینی گردیده است.^{۳۹}

از سوی دیگر، سارکوزی اقدامات اسرائیل در غزه را به‌سبب آنکه خلاف حقوق بشر است، به‌شدت زیر سوال می‌برد. در زمان جنگ ۲۲ روزه غزه، سارکوزی سعی در فعال‌سازی اقدامات دیپلماتیک در جهت آتش‌بس نمود. کوشش، در دوران جنگ ۲۲ روزه این‌گونه موضع کشورش را مطرح می‌سازد: «فقط تجدید یک آتش‌بس موقت می‌تواند ضامن یک شرایط حداقل قابل قبول برای مردم غزه باشد.»^{۴۰}

به‌طور کلی، علاوه بر محکوم نمودن اقدامات اسرائیل در حمله به غیرنظامیان، مساله دیگری که مورد توجه سارکوزی در منازعه اعراب و اسرائیل قرار دارد، بحث آوارگان فلسطینی است. در اکتبر ۲۰۰۷ به دنبال نشست‌هایی که در پاریس صورت گرفت، سارکوزی مطرح نمود که براساس

قطعه‌نامه سال ۱۹۶۸ سازمان ملل، آوارگان فلسطینی می‌توانند به دولت اسرائیل برگردند. در آن نشست، این نظر سارکوزی به‌شدت با مخالفت اولمرت و مقامات اسرائیلی مواجه گردید.^{۴۱}

موضوع دیگر که دو کشور اسرائیل و فرانسه با یکدیگر در آن اختلاف دارند، تفسیر متفاوت آنها از قطعه‌نامه ۲۴۲ در نوامبر ۱۹۶۷ سازمان ملل است. برداشت و نظر سارکوزی نسبت به این قطعه‌نامه آن است، که باید مرزهای اسرائیل به قبل از سال ۱۹۶۷ برگردد و اسرائیل باید از سرزمین‌هایی که اشغال نموده است، خارج شود. در کنفرانس آنابولیس، اسرائیل با این نظر سارکوزی به‌شدت مخالفت کرد.^{۴۲} به‌طور کلی، فرانسه مدعی است که نقش میانجی‌گری بین اسرائیل و فلسطین را دارد. سارکوزی درصدد افزایش موقعیت سیاسی فرانسه در حل این منازعه است و برای رسیدن به این هدف، از اعمال فشار بر اسرائیل هیچ‌گونه تردیدی نخواهد داشت. در دوران ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه اروپا، سندی در اتحادیه منتشر گردید که براساس آن، اسرائیل را به منظور بازگشایی دوباره موسسات و نهادهای فلسطینی در بخش شرقی بیت‌المقدس، تحت فشار قرار می‌داد. سارکوزی معتقد است که اقدامات یک‌جانبه اسرائیل در دوران گذشته، منجر به تقویت حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین شده است و اقدامات اسرائیل در منطقه، مانعی بر سر راه روند صلح میان اعراب و اسرائیل محسوب می‌شود.^{۴۳}

تاکید سارکوزی مبنی بر مواضع گذشته خود همچنان ادامه دارد، به‌گونه‌ای که در سفر مارس ۲۰۱۰ محمود عباس به پاریس، کاملاً نمایان است. در آن سفر، سارکوزی بر مواضع خود مبنی بر حمایت کشورش از تلاش‌های محمود عباس برای برقراری صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطینی تأکید نمود. سارکوزی در آن نشست این‌گونه مواضع کشورش را مطرح نمود: «موضع ما مشخص است، ما خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطینی هستیم... این کشور باید در حد و مرزهای سال ۱۹۶۷ تشکیل گردد... موضع پاریس در قبال حمایت از تشکیل کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس ثابت است.»^{۴۴} به‌طور کلی، به‌رغم شعارهای سارکوزی مبنی بر گسست از گذشته، وی همچنان در منازعه اعراب و اسرائیل بر مواضع شیراک تأکید دارد. تشکیل دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس، بازگشت مرزهای اسرائیل به قبل از سال ۱۹۶۷، بحث بازگشت آوارگان فلسطینی به دولت اسرائیل و محکوم کردن اقدام اسرائیل علیه

مردم غزه و کشتار غیرنظامیان، از جمله مواضع سارکوزی می‌باشد که نشان‌دهنده آن است که سیاست‌های عربی دوگل همچنان در سیاست خارجی سارکوزی تداوم دارد. یکی دیگر از کشورهایی که به‌شدت در بخش منازعه اعراب و اسرائیل مورد توجه فرانسه می‌باشد، کشور لبنان است. سارکوزی همچون شیراک به‌شدت از هم‌گرایی سرزمینی، استقلال و حاکمیت لبنان حمایت می‌کند. وی سعی می‌نماید که میان گروه‌ها و احزاب مخالف لبنانی یک نوع روابط دیپلماتیک به‌وجود آورد و مانع از شکل‌گیری جنگ داخلی در لبنان گردد. همچنین، سارکوزی همچون شیراک از حاکمیت ملی لبنان در برابر تجاوز اسرائیل حمایت می‌کند.^{۴۵} سارکوزی همچون همتای پیشینش، شناسایی حزب الله را به‌عنوان یک سازمان تروریستی قبول نکرده و معتقد است که این سازمان بخشی از جامعه سیاسی لبنان به‌حساب می‌آید. به‌طور کلی، حمایت سارکوزی از تشکیل یک حکومت دموکراتیک در لبنان، حمایت از حاکمیت و استقلال آن کشور، مخالفت با تجاوز اسرائیل به خاک لبنان و عدم شناسایی حزب الله به‌عنوان یک سازمان تروریستی، نشان از تداوم سیاست‌های عربی در سیاست خارجی سارکوزی دارد.

— روابط با سوریه

پس از قتل رفیق حریری، شیراک سوریه را عامل این ترور دانست و روابط میان دو کشور به‌شدت تیره گردید، اما نگاه سارکوزی به سوریه، منجر به تغییر سیاست‌های فرانسه در قبال این کشور شد. از نظر سارکوزی سوریه دارای نقش کلیدی در حل منازعات منطقه است. لذا نشست دوحه، بهانه‌ای مناسب برای بهبود روابط دو کشور را فراهم کرد. بشار اسد با استقبال گرم سارکوزی برای کنفرانس اتحادیه مدیترانه، در جولای ۲۰۰۸ به پاریس دعوت شد.^{۴۶} بعد از سفر اسد به پاریس، سارکوزی، در سپتامبر ۲۰۰۸ به سوریه سفر نمود. وی پیش از عزیمتش این‌گونه می‌گوید: «راه صلح در خاورمیانه از سوریه و فرانسه می‌گذرد».^{۴۷}

به‌طور کلی دلایل گوناگونی برای نزدیکی سارکوزی به سوریه وجود دارد که یکی از آنها موضوع برنامه هسته‌ای ایران است. سارکوزی سعی دارد سوریه را مجاب نماید که از لحاظ سیاسی از ایران فاصله بگیرد و سوریه ایران را مجاب نماید که با خواسته‌های جامعه بین‌المللی،

همراهی کند. دلیل دیگر سارکوزی از گسترش روابط با سوریه، تلاش‌های وی در مذاکرات صلح میان اسرائیل و سوریه است که با میانجی‌گری ترکیه صورت می‌پذیرد. دلیل سوم در گسترش روابط دو کشور روند صلح در خاورمیانه است.^{۴۸}

– روابط با دیگر کشورهای عربی منطقه

به‌طور کلی سیاست‌های عربی سارکوزی، صرفاً معطوف به فلسطین، لبنان و سوریه نشده است، بلکه روابط وی با کشورهای جهان عرب به منظور بازگرداندن تاثیر فرانسه و افزایش منافع اقتصادی، پیگیری گردید. سارکوزی قراردادهای تجاری بسیار را با کشورهای عربی، به‌خصوص در حوزه مسایل نظامی امضا نموده است. وی بر قدرت هسته‌ای غیرنظامی برای کشورهای عربستان، لیبی، امارات متحده، قطر، اردن، مصر و مغرب تاکید کرده است.^{۴۹}

در همین راستا، روابط گسترده‌ای با این کشورها برقرار کرد که نمونه عینی آن، سفر قذافی به پاریس و امضای چندین قرارداد است که در نتیجه آن، فرانسه راکتورهای اتمی خود را به لیبی به فروش رساند. همچنین در این نشست قراردادهایی جهت فروش تجهیزات نظامی به لیبی امضا گردید.^{۵۰} از دیگر اقدامات سارکوزی در همین راستا، سفرهای مکرر وی به کشورهای عربی خلیج فارس است. وی در ژانویه ۲۰۰۸ به عربستان، امارات و قطر سفر نمود. در این سفرها سارکوزی با عربستان، چهار موافقت‌نامه همکاری در زمینه انرژی و سیاسی امضا نمود. بر اساس گفته مقامات فرانسوی، در این سفر فرانسه یک قرارداد نظامی با عربستان به ارزش ۴۰ میلیارد یورو منعقد کرده است. بعد از عربستان، سارکوزی به امارات و قطر سفر نمود که قراردادهای نظامی و اقتصادی مشابهی را با آن کشورها به امضاء رسانید.^{۵۱}

مهم‌ترین موضوعی که سارکوزی در سفرهای خود به کشورهای عربی مطرح نمود، بحث تقسیم انرژی هسته‌ای غیرنظامی با جهان اسلام بود. از دیگر اقدامات بسیار مهم سارکوزی، در راستای گسترش روابط با کشورهای عربی، طرح اتحادیه مدیترانه‌ای می‌باشد. حضور کشورهای عربی در این اتحادیه همچون مصر، سوریه، اردن، لیبی و ... زمینه گسترش روابط فرانسه با این کشورها را فراهم می‌نماید.

— ایده اتحادیه مدیترانه

یکی از سیاست‌های سارکوزی در خاورمیانه، که در راستای سیاست‌های عربی دوگل و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی قرار داشت، طرح اتحادیه مدیترانه بود. وی پس از ارایه اولیه این طرح در رقابت‌های انتخابی، در نشست مشترک مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷، آن را به‌طور جدی مطرح کرد.^{۵۲} اتحادیه مدیترانه‌ای، مقری برای تقویت حوزه مانور و موقعیت فرانسه در اتحادیه اروپا تلقی می‌شود. وی با دیدار از الجزایر و تونس به‌عنوان مقصد نخستین سفر غیراروپایی خود، بر اهمیت روابط با کشورهای حوزه مدیترانه، در مقام یکی از اولویت‌های سیاست راهبردی جدید پاریس، تاکید ورزید. اتحادیه مدیترانه‌ای، شمال آفریقا و خاورمیانه را به اروپا پیوند می‌دهد و ابزار نیل به اهداف سیاسی فرانسه؛ مانند مهار اسلامی‌گرایی، محدودسازی مهاجرت، عادی‌سازی حضور اسرائیل در این حوزه جغرافیایی، تامین انرژی و سلطه اقتصادی و فرهنگی اروپا بر این منطقه به‌شمار می‌رود.^{۵۳} اتحادیه مدیترانه زمینه همکاری دولت‌های عربی، اعضای ناتو، اتحادیه اروپا و اسرائیل را برای مذاکره بر سر مسایل گوناگون امنیتی، فراهم می‌نماید. به‌طور کلی، سارکوزی با ایجاد اتحادیه مدیترانه و گسترش روابط اتحادیه اروپا با آن به دنبال رهبری این جریان و تامین منافع فرانسه در اتحادیه اروپا، خاورمیانه و آفریقا است.^{۵۴}

سرانجام نشست رسمی و تاسیس این اتحادیه، با مشارکت کشورهای حاشیه مدیترانه، در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۸ (مقارن با ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه) در پاریس، تشکیل گردید. در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸ جلسه مورد نظر سارکوزی با شرکت ۴۳ کشور حاشیه مدیترانه، اتحادیه اروپا، قطر و موریتانی، و برخی میهمانان ویژه سارکوزی در پاریس، برگزار شد. اتحادیه مدیترانه اکنون شامل ۲۷ عضو اتحادیه اروپا، الجزایر، مصر، رژیم صهیونیستی، اردن، لبنان، مغرب، ترکیه، تونس، دولت خودگردان فلسطین، کرواسی، آلبانی، بوسنی، مونته‌نگرو و موناکو می‌باشد. زمینه‌های همکاری این اتحادیه، حوزه‌های متنوع و مشترکی از قبیل اقتصادی، توسعه اجتماعی، امنیت، غذا، تغییرات آب و هوا، بیابان‌زدایی، انرژی، مهاجرت، تروریسم، افراط‌گرایی سیاسی و گفتگوی فرهنگی می‌باشد. به‌طور کلی، از این اتحادیه به‌عنوان مکمل بارسلون یاد می‌شود، که در سال ۱۹۹۵ چارچوبی حقوقی، برای تعامل کشورهای مدیترانه با اتحادیه اروپا بوده است.^{۵۵}

نتیجه‌گیری

در یک جمع بندی می‌توان این‌گونه اذعان کرد که سیاست عربی که به‌صورت یک سنت از زمان دوگل پایه‌گذاری شده، همچنان در سیاست خارجی دو رییس جمهور اخیر فرانسه تداوم یافته است. سیاست‌های عربی شیراک، در ادامه سیاست‌های دوگل در خاورمیانه بود. براساس سنت گلسیم (اصل استقلال در سیاست خارجی) در سیاست خارجی شیراک، وی سیاست‌های خود در خاورمیانه را در راستای نزدیکی با کشورهای عربی قرارداد. سیاست‌های عربی شیراک به‌شیوه‌های گوناگون، چه به‌صورت یک‌جانبه و یا چندجانبه در چارچوب اتحادیه اروپا، خود را نمایان کرد. روابط نزدیک با لبنان و حزب الله، حمایت از استقلال و تمامیت ارضی لبنان، مخالفت با اقدامات تجاوزگرانه اسرائیل نسبت به این کشور، روابط نزدیک با دولت سوریه، صدام حسین در عراق و یاسر عرفات در فلسطین، حمایت از دولت مستقل فلسطین، بازگشت نیروهای اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷، و توقف شهرک‌سازی اسرائیل در فلسطین، ازجمله برجسته‌ترین مواضع و اقدامات شیراک تحت عنوان سیاست‌های عربی فرانسه، در دوران ریاست جمهوری وی به‌شمار می‌آمد. لذا در دوران ریاست جمهوری شیراک، ما شاهد تداوم سیاست‌های عربی در سیاست خارجی فرانسه بودیم. از سوی دیگر، در دوران ریاست جمهوری سارکوزی به‌رغم شعارهای تبلیغاتی وی در دوران رقابت‌های انتخاباتی، مبنی بر فاصله گرفتن از کشورهای عربی، در عمل، وی سیاست‌های عربی گلسمی را دنبال کرده است. حمایت از دولت مستقل فلسطینی، حمایت از استقلال و حاکمیت لبنان، نزدیکی به سوریه، سفرهای مکرر به کشورهای عربی خلیج فارس و مدیترانه، و تلاش در جهت تشکیل اتحادیه مدیترانه، همگی حاکی از ادامه سیاست‌های عربی فرانسه در سیاست خارجی سارکوزی می‌باشد.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست‌های عربی فرانسه، تحت تاثیر تحولات بین‌الملل و بهبود روابط فرانسه با کاخ سفید قرار نگرفته است. سیاست‌های عربی سارکوزی در مقایسه با سیاست‌های عربی شیراک، به‌جز در چند حوزه که بیشتر جنبه روشی دارد تا تغییر اساسی، تغییر نکرده و سنت گلسیم همچنان در سیاست خارجی فرانسه پابرجا باقی مانده است.

پاورقی‌ها:

۱. علیرضا ملا قدیمی، «بین‌بست نظری در بازنگری دیپلماسی عربی فرانسه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۱، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲-۱۶۱.
2. Oliver Guitta, "The Chirac Doctrine," *Middle East Quarterly*, Vol. 12, No. 4, 2005, p. 44.
۳. اصغر جعفری ولدانی، «ایران و اروپا، در گفتگوی انتقادی تا گفتگوی مشروط»، کتاب اروپا (۲) ویژه روابط ایران و اروپا، تهران: موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۸۰.
4. Geoffrey Kemp, "Europe's Middle East Challenges," *The Washington Quarterly*, Vol. 27, No. 1, Winter 2004, p.165.
5. Ibid., pp. 166-167.
۶. عبدالحکیم سالاریان، «مقایسه تطبیقی نقش آمریکا و اتحادیه اروپا در مناقشه اعراب و اسرائیل پس از جنگ سرد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ۱۳۸۵، صص ۸۶-۸۵.
7. Oliver Guitta, op.cit., p. 43.
۸. علیرضا ملا قدیمی، پیشین.
9. Jolyon Howorth, "Sarkozy and the American Mirage or Why Gaullist Continuity will Overshadow Transcendence," *Paper Presented at American Political Science Association Annual Meeting Boston*, August/September 2008, p. 3.
10. Norman Bowen, "Multilateralism, Multipolarity, and Regionalism: The French Foreign Policy Discourse," *Mediterranean Quarterly*, Vol. 25, No. 3, Winter 2005, pp.107-108.
11. Christina Wood, "Chirac's New Arab Policy and Middle East Challenges: The Arab-Israel Conflict, Iraq and Iran," *The Middle East Journal*, Vol. 52, No. 4, Autumn 1998, p. 31.
12. Ibid., p. 32.
13. Ibid., p. 33.
14. Ibid., pp. 33-34.
15. Jonathan Marcus, "Adjustment, Recrimination: Franco-U.S. Relations and the New World Disorder," *The Washington Quarterly*, Vol. 21, No. 2, Spring 1998, p. 25.
16. Paul Gallis, "France Factors Shaping Foreign Policy and Issues in U.S-France Relation," *CRS Report for Congress*, 22-19 May 2008, p. 18.
17. Oliver Guitta, op.cit., p. 46.
18. Jonathan Marcus, op.cit.
19. Christina Wood, op.cit., p. 14.
20. MalenaBritz and Jan Hallenberg, "Security Governance in the Middle East: Can The EU Contribute to Peace between Israel and Palestinians?" *Paper Presented at the ISA's 50th Annual Convect: on 15-18 February*, New York, 2009, p. 38.
21. Ibid., pp. 9-10.
22. Ibid., pp.13-14.
23. Ibid., p.15.
۲۴. حمیدرضا دهقانی، «موضوع فلسطین در طرح‌های صلح خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۱۲، ۱۳۸۷، ص ۵۷۳.
25. MalenaBritz and Jan Hallenberg, op.cit., p.17.

26. Ibid., p.18.
27. Patric De Beer, "France and Lebanon Diplomacy of Tragedy," *Asia Pacific Journal*, Vol.15, No. 2, 2007, p. 21.
28. Oliver Guitta, op.cit., p. 48.
29. Patric De Beer, op.cit., p.1.
30. Oliver Guitta, op.cit., p. 51.
31. Ibid., p.52.
32. Christina Wood, op.cit., p. 15.
33. Oliver Guitta, op.cit., pp. 51-53.
۳۴. علیرضا ملا قدیمی، پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۰.
۳۵. همان، صص ۱۶۶-۱۶۵.
36. Timo Behr, "Enduring Differences? France, Germany and Europe's Middle East Dilemma," *Journal of European Integration*, Vol. 30, No. 1, 2008, p. 89.
37. Tsilla Herschco, "Sarkozy Policy in the Middle East: Break with the Past?" *Insight Turkey*, Vol.11, No. 2, 2009, p. 85.
۳۸. علیرضا ملا قدیمی، پیشین، صص ۱۶۷-۱۶۵.
39. Tsilla Herschco, "Sarkozy Presidency," *BESA Center Perspective Paper*, No. 46, 2008 June 22, p. 3.
40. Oded Eran, "A Reversal in Israel-EU Relation?" *Strategic Assessment*, Vol.12, No.1, June 2009, p. 61.
41. Tsilla Herschco, "Sarkozy Presidency," op.cit., p. 86.
42. Ibid., p. 85.
43. Ibid., p. 87.
۴۴. علی شمسایی، «حمایت سارکوزی از تشکیل کشور مستقل فلسطینی به پایتخت مقدس»، سایت آفتاب، ۴ اسفند، - http://www.aftab.ir/articles/politics/world/c1c123567741_sarkozy_p3.php
45. Tsilla Herschco, "Sarkozy Presidency," op.cit., pp. 1-2.
46. Tsilla Herschco, "Sarkozy in Syria: Discrepancies in France Mideast Policy," *BESA Center Perspective Paper*, No. 48, September 2008, p. 3.
۴۷. بی.بی.سی فارسی، «سارکوزی در دمشق؛ امیدواری فرانسه به چرخش سوریه»، ۳ سپتامبر - <http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2008/09>
48. Tsilla Herschco, "Sarkozy in Syria: Discrepancies in France Mideast Policy," op.cit., p. 4.
49. Tsilla Herschco, "Sarkozy Policy in the Middle East: Break with the Past?" op.cit., p. 84.
50. Tsilla Herschco, "Sarkozy Presidency," op.cit., p. 11.
51. Norman Bowen, "France, Europe, and the Mediterranean in a Sarkozy Presidency," *Mediterranean Quarterly*, Vol.18, No. 4, 2007.
۵۲. حجت‌الله فغانی، «بررسی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۴، ۱۳۸۷، ص ۹۰۴.
۵۳. علی آهنی، «سیاست اروپایی سارکوزی، ارزیابی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۱، ۱۳۸۸، صص ۱۴-۱۵.
54. Norman Bowen, "France, Europe, and the Mediterranean in a Sarkozy Presidency," op.cit., pp. 15-16.
۵۵. حجت‌الله فغانی، پیشین، صص ۹۱۰-۹۰۹.